

بررسی عوامل پیدایی و تشدید قومیت‌گرایی و الگوهای مدیریت آن

دکتر رضا پریزاد^۱

احمد سهرابی حقیقت^۲

چکیده

در جوامعی که به لحاظ فرهنگی، متکثر و ناهمگون محسوب می‌شوند اقوام از مؤلفه‌های مهم و نیروی پیش‌برنده تحولات اجتماعی بوده‌اند. از جمله مهم‌ترین تحولات، تشدید قوم‌گرایی درون مرزهای یک کشور است که می‌تواند تبعات سیاسی، امنیتی و اجتماعی مختلفی بر جای بگذارد. در این میان سیاست‌هایی برای مدیریت در جوامع نامتجانس مورد توجه قرار گرفته است که مقاله حاضر با درک چنین اهمیتی سعی دارد به عوامل پیدایی و تشدید قومیت‌گرایی و الگوهای مدیریت آن بپردازد. از این نقطه نظر هدف پژوهش، دستیابی به پاسخی روشن در خصوص این پرسش است عوامل پیدایی و تشدید قومیت‌گرایی و الگوهای مدیریت آن چیست؟ پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی و تحلیلی و گردآوری به روش کتابخانه‌ای برای تحلیل تشدید قومیت‌گرایی سعی دارد به ترکیبی از چهار نظریه نوسازی، استعمار داخلی، روابط ضعیف و محرومیت نسبی بپردازد و در زمینه مدیریت نیز به الگوهای همانندسازی، تکثرگرایی و ادغام‌گرا خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: اقوام، قومیت، تنوع قومی، سیاست‌گذاری قومی

^۱ استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران

^۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد قم، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

قومیت جزو مقولاتی است که در دوران مدرن به‌عنوان مسئله برای کشورهای مختلف مطرح شده و در دوره پیشامدرن به شکل رایج امروزی مساله‌آفرین نبوده است. مرز بین دولت‌های پیشامدرن و مدرن در جهان به زمان پیمان وستفالی^۱ (۱۶۴۸ میلادی) در میان کشورهای اروپایی بازمی‌گردد. بر اساس مدل رایج در دنیا در دولت‌های پیشامدرن، تعدد مراکز قدرت محلی و وابستگی آنان به علایق قومی-زبانی و فرهنگی، تبعیت از نظام قبیله‌ای و نظام پاتریمونیل و جدایی مردم از حکومت‌ها وجود داشت. این عوامل موانعی برای شکل‌گیری ملت و هویت ملی به شمار می‌رفتند بنابراین پذیرش تنوع قومی در یک جامعه پیشامدرن، امری مرسوم و کمتر قابل‌جدل بود. بنابراین، تا پیش از تأسیس دولت مدرن مسئله قومی وجود نداشت زیرا پیش از استقرار دولت مدرن تمیز میان دولت و اقوام آسان نبود و حضور سران و اقوام و قبایل در ساختار دولتی، مرزهای میان دولت و رده‌های قومی را از میان می‌برد و از سوی دیگر حاکمان دولتی برای بسیج نیروها و اخذ مالیات و فراهم آوردن امنیت، متکی به گروه‌های قومی بودند و در قبایل نیز گروه‌های قومی از دولت بهره می‌بردند (ر.ک هوشنگی، ۱۳۹۶؛ ۱۲۷). برخلاف دولت پیشامدرن، دولت مدرن به تعبیر آنتونی گیدنز دولت متمرکز است و هویت قالب‌زبانی- فرهنگی دارد یعنی یک زبان سراسری از طریق نظام آموزشی همگانی و رسانه‌های فراگیر در جامعه رواج می‌یابد (هلد، ۱۳۸۴؛ ۱۹). هدف پژوهش، دستیابی به پاسخی روشن در خصوص این پرسش است که عوامل پیدایی و تشدید قومیت‌گرایی و الگوهای مدیریت آن چیست؟ پژوهش حاضر جهت بررسی این مسئله با اتخاذ رویکردی توصیفی و تحلیلی و گردآوری به روش کتابخانه‌ای برای تحلیل تشدید قومیت‌گرایی سعی دارد به ترکیبی از چهار نظریه‌نوسازی، روابط ضعیف، استعمار داخلی و محرومیت نسبی پردازد و در زمینه مدیریت نیز به الگوهای همانندسازی، تکثرگرایی و ادغام‌گرا خواهد پرداخت.

¹ Westphalian Sovereignty

پیشینه پژوهش

چنین به نظر می‌رسد که رویکرد قومی را می‌توان در محورهای زیر جای داد:

- ۱- مطالعاتی که به چیستی و مفهوم‌شناسی هویت قومی می‌پردازند.
- ۲- مطالعاتی که به وضعیت‌شناسی هویت قومی می‌پردازند.
- ۳- مطالعاتی که به پیام‌سنجی هویت قومی می‌پردازند.
- ۴- مطالعاتی که به ارائه الگوی مدیریت قومی می‌پردازند.
- ۵- مطالعاتی که به تبیین و چرایی هویت طلبی قومی می‌پردازند. می‌توان پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه الگوی مدیریت قومی را در این جدول خلاصه کرد:

شناسه اثر	الگوی مدیریت قومی
<ul style="list-style-type: none"> • پژوهش‌گر ضمن معرفی الگوهای وحدت‌گرا و تکثرگرا در قبال عناصر فرهنگی و زبانی اقوام به برشماری امتیازات و مشکلات هر کدام می‌پردازد. • مشکلات الگوی مدیریتی وحدت‌گرا: احساس تبعیض قومی و زبانی میان اقلیت‌ها، مشکلات نظام آموزشی تک‌زبانه برای اقلیت‌ها (به‌ویژه در سال‌های اول تحصیل)، بالا بردن نرخ بی‌سوادی در مناطق قومی و زوال سرمایه‌های قومی. • مشکلات الگوی مدیریتی تکثرگرا: تقویت روحیه جدایی‌طلبی و محلی‌گرایی، تقویت احساس تعلق قومی، تضعیف وحدت ملی، ایجاد مانع سر راه توسعه و مدرنیسم و مسائل اجرایی نظام‌های آموزشی چندزبانه. • الگوی ترکیبی: عبارت است از انتخاب بیش از یک‌زبان رسمی و منطقه‌ای در کنار یک‌زبان مشترک در سطح ملی تا بدین ترتیب هم به حقوق زبانی گروه‌های قومی-زبانی مناطق مختلف یک شکور احترام گذارده شود و هم از طریق یک‌زبان رسمی مشترک به‌عنوان نماد ملیت و وحدت، همبستگی و هویت ملی حفظ و برجسته شود. این الگو در برخی از کشورها از جمله هند و نیجریه به کار گرفته شده است. از منظر نویسنده الگوی ترکیبی با پوشش دادن محدودیت‌های ایجادشده توسط دو الگوی مذکور با پیوند دادن میان احساس تعلق قومی و همبستگی و هویت ملی مناسب‌تر و 	<p>یحیی مدرس (۱۳۸۴)</p>

<p>کارآمدتر معرفی شده است.</p>	
<p>نویسندگان مطالعه ضمن بررسی زمینه‌های شکل‌گیری تحركات قومی در ایران الگوی مدیریتی ساختی را پیشنهاد می‌کنند. الگویی متشکل از حذف ساختارهای زمینه‌ساز (فقر مناطق قومی، معیشت و بیکاری و...) در کنار توجه به عناصر و مؤلفه‌های قومی با نگاه به قانون اساسی و حقوق شهروندی.</p>	<p>اسماعیل غلامحسینی و همکاران (۱۳۸۹)</p>
<p>نویسنده ضمن معرفی الگوهای مدیریت قومی در جوامع جهانی در دو قالب الگوی همانندسازی و تکررگرایی سعی دارد با زمینه‌یابی مسائل و آسیب‌های قومی در کشور و گره زدن آن به نقص سیستم مدیریت قومی به‌ضرورت بازبینی در سیاست‌های مرتبط و طراحی یک الگوی نوین مدیریتی دست بزند. الگویی با وجهات علمی و بین‌المللی و از طرف دیگر منطبق با ظرفیت‌ها و واقعیت‌های میدانی. الگویی که با پذیرش اصل تنوع، مزیت الگوی تکررگرایی و با پذیرش اصل وحدت، مزیت الگوی همانندسازی را حفظ می‌کند. مدل پیشنهادی وی متشکل از اضلاع زیر است.</p>	<p>سیدرضا صالحی امیری (۱۳۸۵)</p>
<p>این مطالعه با اتخاذ روش تحلیل مضمون و بر مبنای بیانات مقام معظم رهبری الگوی مدیریت قومی را در سه شبکه معنایی چیستی، چگونگی و چرایی موردبررسی قرار می‌دهد. الگوی تکررگرایی وحدت طلبی دینی در تلاقی سه مقوله سیاست جمهوری اسلامی، اشتراکات قومی و انسجام اجتماعی قابل حصول است</p>	<p>کریم مهری و همکاران (۱۳۹۳)</p>
<p>نویسندگان این نوشتار ضمن طرح شکاف ساختاری در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و با مرور آسیب شناسانه به الگوی مدیریتی قومی در ایران بعد از انقلاب اسلامی، الگویی مبتنی بر رعایت اصل انصاف و عدالت و نابرابری با تأکید بر ظرفیت‌های دینی و حقوقی طرح می‌کنند. در این گزارش پیدایی احساس محرومیت نسبی در کنار مدیریت امنیت محور موجب نارضایتی قومی معرفی شده است.</p>	<p>یوسف ترابی و یوسفعلی مجیدی (۱۳۹۳)</p>
<p>هدف پژوهش حاضر ارزیابی الگوهای مدیریت قومی در ایران و مطالعه جامع برای استنتاج</p>	<p>محمودی و</p>

<p>نتایج مطالعات پیشین است. یافته‌ها حاکی است که توسعه ناموزون به‌ویژه در بعد اقتصادی و نابرابری اجتماعی - سیاسی، برخورد سیاسی و ایدئولوژیک با اقوام، عدم رعایت قانون مربوط به اقوام، کنترل فرهنگی اقوام، روش‌های اقتدارگرایانه، دخالت بیگانگان، دستگاه بوروکراتیک حکومتی و تمرکزگرایی و تأکید بر هویت ملی بیشتر از هویت قومی از عوامل عدم کامیابی سیاست‌های قومی بوده‌اند.</p>	<p>همکاران (۱۳۹۸)</p>
---	---------------------------

مفهوم قومیت

اگرچه در تعریف قومیت اختلاف نظر وجود دارد لیکن با مقایسه تعاریف معروف می‌توان به یک تعریف نسبتاً بادوام از این مفهوم دست یافت برخی معتقدند قومیت یا گروه قومی جمعی است در درون جامعه بزرگ‌تر که دارای تبار مشترک واقعی یا خیالی خاطراتی از گذشته مشترک و دارای تأکیدات فرهنگی بر یک یا چند عنصر نمادی مثل زبان مذهب و است که بر اساس آن‌ها هویت گروه تعریف می‌شود (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۷). بنابراین یک گروه قومی شامل مردمی است که دارای وجوه مشترک فرهنگی تاریخی و یا در مواردی جسمانی هستند که نسبت به یکدیگر احساس تعلق می‌کنند و خود را از گروه‌های دیگر متمایز می‌دانند (امان‌الهی، ۱۳۸۴: ۲۲).

عوامل پیدایی و تشدید قومیت‌گرایی

برای دریافت نقش عوامل تشدید قومیت‌گرایی پژوهش حاضر سعی دارد به ترکیبی از سه نظریه نوسازی، استعمار داخلی و محرومیت نسبی نائل گردد.

۱. نظریه نوسازی

نظریه‌های نوسازی به دودسته تقسیم می‌شوند: اول نظریه‌هایی که تأثیر نوسازی بر کاهش هویت قومی اشاره می‌کنند و دوم نظریه‌هایی که بر تأثیر نوسازی بر افزایش هویت قومی

توجه دارند. اندیشمندانی نظیر فردیناند تونیس^۱، کارل دویچ^۲، کلیفورد گیرتز^۳ و مک کورمک^۴ با مثبت خواندن نقش عناصر مدرنیته بر فرآیند رو به کاهش ستیزه‌های قومی تأکید ورزیده‌اند (مقصودی، ۱۳۷۹: ۱۷۴). تحت تأثیر چنین فرآیندی، «سنت‌ها، تعهدات جمعی و دیگر عناصر هویت‌بخش محدود، مانند ملیت و قومیت جایگاه و اهمیت خود را از دست می‌دهند و نفوذپذیری مرزهای بین اجتماعات مختلف افزایش می‌یابد» (گل‌محمدی، ۱۳۸۳: ۳۳). در یک معنا موارث مثبت مدرنیته، مردم و ملل جهان را به یکدیگر نزدیک کرده است و جهان را به یک دهکده کوچک تبدیل نموده است، مثل افزایش چگالی روابط بین ملل و دول؛ گسترش ارتباطات جمعی و وسایل حمل‌ونقل، گسترش غلظت اطلاعاتی جهان در عرصه‌های گوناگون، مجازی شدن روابط در سطح بین‌الملل، گسترش آموزش رسمی و سطح سواد در جهان، آشنایی روزافزون مردم جهان با آداب‌ورسوم و تاریخ و فرهنگ ملل مختلف، افزایش عام‌گرایی به‌طور کلی در سطح جهان، تعمیم‌گرایی فضایی، گسترش شاهراه‌ها اطلاعاتی و سهولت دسترسی به آن‌ها در اکناف جهان و ... (چلبی، ۱۳۸۲: ۳۰۸).

برخی پژوهشگران در تحلیل منازعات قومی، از توسعه نامتوازن و نابرابری‌های منطقه‌ای به‌عنوان زمینه‌های بحران‌خیزی مناطق قومی یاد می‌کنند. این نظریه معطوف عواملی نظیر شرایط طبیعی و جغرافیایی، جمعیتی، ساختار برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های بخش خصوصی است که برای برخی مناطق، توسعه اقتصادی و برای مناطقی دیگر عدم توسعه منطقه‌ای به‌ویژه در ارتباط با اقلیت‌های قومی را به ارمغان می‌آورد. در مقابل، با توجه به مزیت‌های نسبی و صرفه‌های اقتصادی داخلی و خارجی، برابری کامل همه مناطق غیرممکن و دست‌نیافتنی است. «اقداماتی که معرف روابط بین گروه‌های قومی و دولت‌اند،

¹ Ferdinand Tonnies

² Karl W. Deutsche

³ Clifford Geertz

⁴ McCormack

از ابعاد اساسی اقدامات سامان‌بخش درگیری‌های ناشی از واگرایی قومی هستند. در یک‌سو، اقداماتی قرار دارند که مربوط به گروه‌های مشخصی نیستند یا حقوق و اولویت‌های گروهی را در چارچوب مناسبات قومی مشخص نمی‌کنند؛ در سوی دیگر، جریان‌هایی هستند که حقوق و اولویت‌های خاصی را برمی‌شمرند و به رسمیت می‌شناسند و آن‌ها را به گروه‌های مشخص قومی اعطا می‌کنند. سیاست‌های اقتصادی، تخصیص درآمدهای عمومی، سیاست ناظر بر آموزش و پرورش و آموزش زبان رسمی یا قومی، شرح حقوق و وظایف، تبیین ساختار حقوق گروه‌ها هنگام مورد تجاوز و تعدی واقع شدن آن‌ها، شهروندی و مراحل اجرای عدالت، همگی اجزای مهم مدیریت موفق منازعات قومی‌اند» (قیصری و حسینی، ۱۳۹۲: ۸۶).

۲. نظریه استعمار داخلی

نظریه استعمار داخلی که بیشتر توسط مایکل هکتر^۱ به‌طور مبسوط شرح داده شده است، تأکید دارد که همبستگی قومی ممکن است در یک نظام سیاسی ملی در نتیجه وخیم شدن نابرابری‌های منطقه‌ای بین یک هسته متمایز فرهنگی و پیرامون آن تقویت شود. نگرانی مستولی نخبگان مرکز حفظ «وابستگی ابزاری» جمعیت پیرامون است. در نتیجه اعضای گروه‌های پیرامون به دنبال استفاده از نشانه‌های فرهنگی به‌عنوان اهرم‌هایی برای پایان دادن یا غیرموجه نمودن تریات غالب هستند. نظریه استعمار داخلی هکتر را می‌توان با سه گزاره جمع کرد:

- ۱- هر چه نابرابری اقتصادی بین جماعت‌ها بیشتر باشد، احتمال همبستگی بیشتری بین جماعت کمتر پیشرفته وجود دارد،
- ۲- هر چه میزان ارتباطات داخلی جماعت‌ها بیشتر باشد، همبستگی جماعت حاشیه‌نشین بیشتر می‌شود،

¹ Michael Hechter

۳- هر چه تفاوت‌های فرهنگی بیشتر باشد، احتمال آنکه جماعت پیرامونی متمایز از لحاظ فرهنگی همبستگی بیشتری داشته باشد، افزایش خواهد یافت (رنجبر، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

هشتر^۱ بیان می‌دارد که تئوری استعمار داخلی مطرح می‌سازد که افزایش تعاملات اجتماعی میان گروه‌های قومی در روند نوسازی و توسعه، ضرورتاً به ایجاد اتحاد ملی و محو همبستگی‌های قومی قطعه‌قطعه نمی‌انجامد بلکه برعکس می‌تواند به تعارضات قومی منجر گردد (جلالی، ۱۳۹۷: ۷۸). مفروضات اصلی این تئوری بدین شکل است که موج نامتوازن مدرن‌سازی، در کشور دو گروه به وجود می‌آورد: گروه پیشرفته و گروه کمتر پیشرفته. در نتیجه این مزیت اتفاقی آغازین، منابع و قدرت بین دو گروه به شکلی نامساوی توزیع می‌شود که حاصل آن شکل‌گیری اقتصاد مرکز پیرامون است.

۳. **دیدگاه روابط ضعیف:** توماس فارارو^۲ نظریه پارادوکس ساختار شبکه‌ها را مطرح کرده است. وی به این نتیجه دست یافته که از یک سو هرچه پیوندهای ضعیف، گسترده‌تر و قوی‌تر باشند، انسجام و ماندگاری کلیت گروه بیشتر خواهد بود؛ از طرف دیگر هر چه پیوندهای ضعیف کمتر باشند، میزان ارتباط زیرمجموعه‌های محلی و خرده شبکه‌ها و در نتیجه انسجام گروه‌های محلی بیشتر خواهد بود (جلالی، ۱۳۹۷: ۷۸).

۴. نظریه محرومیت نسبی^۳

نظریه محرومیت نسبی بیشتر توسط گار^۴، شرح داده شده است. به نظر گار، محرومیت نسبی به صوت احساس بازیگران بر وجود داشتن اختلاف میان انتظارات ارزشی^۵ خود و

^۱ Hashtaire

^۲ Thomas Fararo,

^۳ Relative Deprivation

^۴ Ted Robert Gurr

^۵ Value Expectations

توانایی ارزشی^۱ محیط مشخص می‌شود (به نقل از کوهش، ۱۳۸۱: ۲۷۲). به عقیده گار پیش شرط لازم برای ستیز خشونت‌بار مدنی، وجود محرومیت نسبی است. از این نقطه نظر وسعت محرومیت‌های جمعی، گروه فرهنگی در مقایسه با دیگران عامل اصلی نارضایتی و اقدام مشترک است. محرومیت به معنی نابرابری در رفاه مادی یا دستیابی سیاسی در مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی است (گار، ۱۳۷۸: ۲۱۶).

مفهوم محرومیت نسبی توسط رانسمن نیز بررسی شده است. رانسمن، تمایز مفهومی مهمی مابین دو نوع اصلی از محرومیت نسبی انجام یافته است: محرومیت نسبی فردی و محرومیت نسبی گروهی. در حالی که اولی اشاره به فردی دارد که به دلیل برخورداری از خوشبختی کمتر نسبت به دیگران محرومیت نسبی را تجربه کرده است، دومی به افرادی اشاره دارد که احساس می‌نمایند گروه آن‌ها صرف نظر از محرومیت فردی، نسبت به گروه‌های بیرونی دچار محرومیت است. مطالعات پیرامون نقش این دو نوع از محرومیت نسبی نشان داده است که محرومیت نسبی گروهی، پیش‌بینی کننده قوی‌تری در مورد نگرش‌ها و رفتارهای میان گروهی است (ربانی، ۱۳۹۰: ۷۶). با بررسی‌های انجام یافته پیرامون نگرش‌های میان گروهی در ایالات متحده، هند، آفریقای جنوبی و اروپای غربی، معلوم شد که سطوح بالای تعصب در میان افرادی است که احساس محرومیت نسبی دارند. با مرور ادبیات مربوطه، فیسک (۱۹۹۸)، محرومیت نسبی را به عنوان یک متغیر بنیادی در راستای تبیین صورت‌های اجتماعی مهم از جمله تعصب و پیش‌داوری معرفی ساخته است (همان، ۷۹).

رابطه قومیت‌گرایی و امنیت ملی

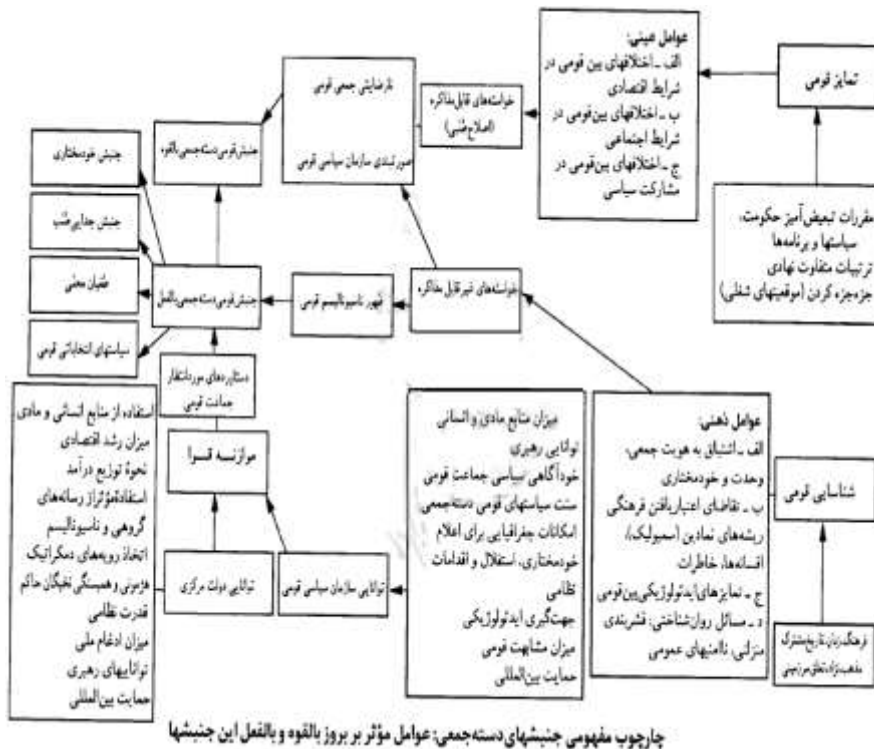
تعریف امنیت برای یک کشور عبارت است از داشتن یا به دست آوردن اطمینان نسبت به سلامت موجودیت و مایملک و همچنین نسبت سنجی به اعتبار و موقعیت و در کل در قبال هر آنچه زیر چتر منافع ملی قرار می‌گیرد (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۵۴).

¹ Value Capabilities

هویت قومی مجموعه خاص از عوامل عینی و ذهنی و فرهنگی و اجتماعی و عقیدتی است که در یک گروه انسانی متجلی می‌شود و آن را نسبت به دیگر گروه‌ها متمایز می‌سازد؛ زیرا که هویت باید به واقعیت همین گروه منطبق باشد (الطائی، ۱۳۷۸: ۱۵۸). هویت خواهی قومی و خودآگاهی درونی قومی به شدت بر خواسته‌ها و نیازهای (واقعی یا خیالی) قومی می‌افزاید. معمولاً خواسته‌ها از شکلی قانونی مثل خواسته‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... شروع می‌شود و به خواسته‌های غیرقانونی می‌رسد که به ضرر منافع نظام سیاسی و دولت ملی و انسجام سیاسی و اجتماعی جامعه است (زندى، ۱۳۸۰: ۴۸). هرچند هویت خواهی قومی همیشه با گرایش به هویت ملی و انسجام و همبستگی ملی، ایجاد مسئله نمی‌کند، اما عوامل گوناگونی مانند موقعیت خاص جغرافیایی کشور، وضعیت اقتصادی و ویژگی‌های جغرافیایی و منابع سرزمینی قومیت موردنظر، سابقه استقلال‌طلبی و... می‌تواند تشدید هویت خواهی قومی را حتی در سطوح پایین، نیز یک تهدید جدی برای هویت و همبستگی ملی تلقی کند (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

ناسیونالیسم قومی نیز به گونه‌ای ساختار سیاسی، فرهنگی و قومیت را مهندسی می‌کند و احساس هویت را برای قومیت بروز می‌دهد. ناسیونالیسم قومی به چند طریق باعث بحران و منازعه می‌شود: نخست اینکه ناسیونالیسم قومی بخواهد در کشورهای چند قومی با مرزهای مشخص تبدیل به ملت شود که به‌طور طبیعی با قدرت مرکزی در تضاد خواهد بود. نمونه آن اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی سابق است. در حالت دوم گروه‌های قومی واحد در چند کشور پراکنده و طرفدار دولتی فراگیر با شرکت هم‌گروه‌های هم‌ریشه‌اند که ناآرامی منطقه‌ای را به دنبال خواهد داشت و در صورت حمایت یکی از کشورها از جنبش قومی، احتمال بروز جنگ بین کشورها نیز وجود خواهد داشت. تصور نابرابری نژادی و برتری یک قوم بر قوم دیگر عواقب سیاسی مهمی داشته و کشمکش‌هایی عمده به وجود آورده است. جنگ جهانی دوم و فرضیه نژاد عالی فاشیست‌ها و نیز استمرار جنگ‌افروزی و کشتار از سوی صربستان در بالکان و استمرار کشتار فلسطینیان از سوی رژیم اشغالگر

قدس از نمونه‌هایی است که از تأثیر چنین نگرشی بر حیات ملت‌ها و اقوام حکایت دارد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۹۷).



منبع: (احمد هوشنگ و شفيعی، ۱۳۷۷: ۲۱۱)

الگوهای سیاست‌گذاری قومی

سیاست‌های قومی عبارت‌اند از نوع استراتژی‌هایی که از طریق آن می‌توان تعاملات و روابط میان اقوام و دولت و مجموعه حاکمیت از یک‌سو و روابط میان اقوام با یکدیگر و با بدنه جامعه ملی از سوی دیگر را تنظیم و تحت قاعده و نظم درآورد و متناسب و همسو با سایر سیاست‌های کلان موجود تغییر داد. در واقع سیاست‌های قومی نحوه مواجهه، برخورد و تعامل دولت‌ها و حکومت‌ها با گروه‌های قومی و فرهنگی درون قلمرو سیاسی و

جغرافیایی) سرزمینی را مشخص می‌سازد. سیاست‌های قومی دارای عناصری به شرح زیر هستند:

۱- هدف‌گذاری: مرحله‌ای مقصدی است که نتیجه سیاست‌ها، برنامه‌ها و راهبردها به آن منتهی می‌شود.

۲- سیاست‌ها: شامل مجموعه رویکردها، رفتارها و اقدامات است.

۳- برنامه‌ها: راهبردها، راهکارها و مجموعه اقداماتی که ماهیت و محتوی سیاست‌ها را از حوزه انتزاعی عینیت بخشیده و از قوه به فعل تبدیل می‌کند.

۴- ابزار و وسایل: مجموعه امکانات مادی و معنوی و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعلی است که برای تحقق سیاست‌ها و برنامه‌ها بکار گرفته می‌شوند.

۵- روش‌ها: شیوه‌ها و مکانیسم‌هایی هستند که متناسب با نوع سیاست‌ها و برنامه‌ها، نوع ابزار و وسایل موردنیاز برای اجرای آنان را تعیین می‌کنند. بدیهی است که نوع روش‌ها و ابزارها و ملاحظات اجرایی در سیاست‌های قومی تابعی از اهداف تعریف‌شده است. بنابراین ملاحظات سیاست‌های قومی را می‌توان مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها، رویکردها، برنامه‌ها و اقدامات، روش‌ها، ابزارها و وسایلی تعریف کرد که از سوی حکومت‌ها برای مدیریت مؤثر و کارآمد و اداره جامعه در حوزه‌های کلان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی طراحی و پیگیری و اجرا می‌شوند (غلامی شکارسرای، ۱۳۹۵: ۱۱۷). از دیدگاه کلان برای برقراری نظم و امنیت اجتماعی در یک جامعه چند قومی توجه به روابط گروه‌های قومی و فرهنگی با یکدیگر از یک سو و روابط این گروه‌ها با دولت ملی از سوی دیگر به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. در مجموع می‌توان دو الگوی کلی را در سیاست‌گذاری قومی از همدیگر تشخیص داد:

۱- **الگوی همگن‌سازی:** همگن‌سازی طیفی وسیع از رفتارهای متقابل با دو یا چند فرهنگ را در برمی‌گیرد اتوباتر همگن‌سازی را تابع عوامل زیر می‌داند:

- میزان و اهمیت رابطه بین اقلیت و اکثریت

- اهمیت عددی اقلیت‌ها
 - قدرت و ثروت گروه اکثریت
 - میزان جاذبه تمدن و فرهنگ گروه اکثریت
- در یک بعد همانندسازی ساختاری وجود دارد که سطح بالاتری از تعامل اجتماعی در میان گروه‌های مختلف قومی را مدنظر قرار می‌دهد. توسط همانندسازی ساختاری، اعضاء گروه‌های قومی اقلیت در نهادهای مختلف جامعه پخش می‌شوند و با اعضای گروه حاکم وارد قراردادهای اجتماعی می‌گردد؛ بنابراین، همانندسازی ساختاری در آخرین مرحله خود به محو وضعیت اقلیت قومی می‌انجامد (بارسلطان، ۱۳۹۴: ۱۶۰).
- میلتون. ام. گوردون 'جامعه‌شناس آمریکایی در کتاب "همانندسازی در زندگی آمریکایی"، مراحل جذب گروه‌ها و همگون سازی آن‌ها را با هسته مرکزی جامعه کشور آمریکا طی هفت مرحله همانندسازی ساختاری زیر بیان کرده است:
- ۱- همانندسازی فرهنگی؛
 - ۲- همانند ساختاری؛
 - ۳- همانندسازی مادی؛
 - ۴- همانندسازی هویتی؛
 - ۵- همانندسازی ایستاری- بینشی؛
 - ۶- همانندسازی مدنی؛
 - ۷- همانندسازی رفتاری (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

همانندسازی درجاتی دارد و همانندسازی کامل، محو کامل فرهنگی را پیش می‌آورد. به همین دلیل، می‌توان آن را نوعی ریشه‌کن کردن فرهنگی خواند که به تمایلات قومی توجه نمی‌شود.

ابعاد همانندسازی	
همانندسازی فرهنگی	این بعد بیانگر پیروی یک گروه قومی از خصایص فرهنگی گروه دیگر در زمینه‌هایی مثل زبان، مذهب و... است (صفوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۷)
همانندسازی ساختاری	با اجرای این سیاست، اعضای گروه‌های مختلف قومی در نهادهای گوناگون جامعه پخش شده و با اعضای گروه قومی حاکم وارد قرارداد اجتماعی می‌شوند. این نوع همانندسازی در دو سطح مجزا صورت می‌گیرد: سطح ابتدایی یا شخصی ← تعامل میان گروه‌های قومی در قالب نشست‌های اجتماعی دوستانه سطح ثانویه یا رسمی ← مساوات در دستیابی به قدرت و مزایا در درون نهادهای عمده اجتماعی به‌ویژه اقتصاد، سیاست و آموزش و پرورش (پیشین)
همانندسازی مادی	در این همانندسازی اجزا و عناصر مادی جامعه بین تمام اقوام به یک‌شکل درمی‌آید.
همانندسازی هویتی	در این همانندسازی سعی می‌شود یک هویت مشخص فراگیر ایجاد شود.
همانندسازی ایستاری-پیشی	در این همانندسازی اجزا و عناصر فکری و اندیشه‌ای جامعه بین تمام اقوام به یک‌شکل درمی‌آید و اجازه دگراندیشی داده نمی‌شود.
همانندسازی مدنی	در این همانندسازی افراد جامعه ملزم به رعایت یک رفتار مشخص و چارچوب‌بندی شده هستند.
همانندسازی رفتاری	در این همانندسازی افراد جامعه ملزم به رعایت یک رفتار مشخص و چارچوب‌بندی شده هستند.

۲- **الگوهای تکثرگرایی:** الگوی کثرت‌گرایی راه‌حلی برای ایجاد جامعه متکثر راستینی است که در آن اعتبار و اهمیت مساوی برای خرده‌فرهنگ‌های متعدد و متفاوت به رسمیت شناخته شود. رهیافت کثرت‌گرا گروه‌های اقلیت قومی را همچون سهامداران هم‌پایه در جامعه تلقی می‌کند، به این معنا که آن‌ها از حقوقی مشابه حقوق اکثریت جمعیت برخوردارند. تفاوت‌های قومی به منزله‌ی مؤلفه‌های حیاتی زندگی کل ملت مورد احترام و تجلیل قرار می‌گیرد (برومندزاده و نوبخت، ۱۳۹۳: ۷۶). به‌طور کلی، تکثرگرایی دیدگاهی است که سازمان‌دهی پیکر سیاسی یک کشور را به نحوی مطلوب می‌داند که در آن هم اعضای جامعه امکانات و وسایل و حراست از ارزش‌های خود را دارا باشند و به احقاق حقوق خود نائل آیند و زمینه لازم جهت مشارکت فعالانه در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی را به دست آورند هم شهروندان وظایف خود را در قبال حکومت پذیرا باشند. الگوی تکثرگرایی متناسب با گونه‌شناسی مارتین راجر در نسخ‌های زیر قابل بررسی‌اند:

۱- تکثرگرایانه مساوات‌طلبانه که در آن گروه‌های قومی بسان گروه‌های ذی‌نفع

درآمده و در سیاست کشور نقش ایفاء می‌کنند.

۲- تکثرگرایی غیر مساوات‌طلبی که اشکال متنوعی از قبیل استعمار داخلی و امحاء

قومیت‌ها را در برمی‌گیرد (راجر، ۱۳۷۷: ۱۳).

۳- الگوی ادغام‌گرا

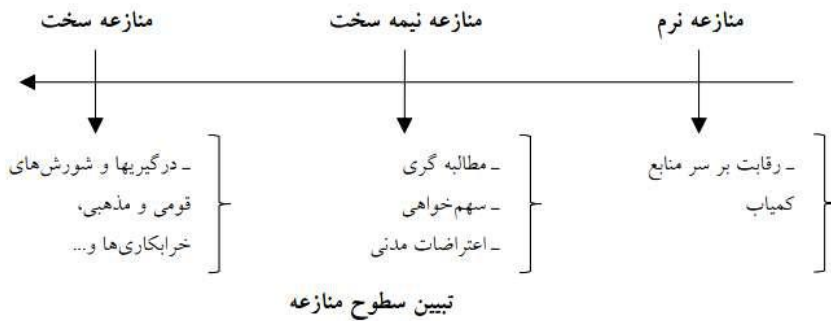
به نظر دورکیم بحران جامعه جدید همانا ازهم‌پاشیدگی و ضعف ناشی از پیوندهایی است که فرد را به گروه و قومیت خویش مربوط کرده است. جوامع جدید به سبب گذار از همبستگی مکانیکی به ارگانیکی علائم بیمارگون نشان می‌دهند که اهم آن

نارسایی ادغام و جذب شدن فرد در اجتماع و قومیت خویش است، در نتیجه احساس انزوا، طرد را به دنبال دارد. از آنجا که گروه منبع نظم اخلاقی است افراد به اندازه کافی در گروه‌های هویت‌بخش ادغام نمی‌شوند (نواح و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۳).

نظریه‌های قدیم، مدرنیته شدن جوامع را عامل استحاله و ادغام گروه‌های قومی می‌دانستند، نظریه‌پردازی‌های جدید با تغییر جهت ۱۸۰ درجه‌ای، فرایند گروه‌های قومی را برمی‌شمردند، فرایند مدرنیزاسیون را موجب آگاهی گروه‌های قومی دانسته که در مقابل هویت ملی و جهانی، ایستادگی کرده است. نمونه بارز این تغییر جهت در نظریات سابق، در دیدگاه‌های گابریل آلموند، جیمز کلمن و لوسین پای که نظریه‌پردازان شاخص توسعه سیاسی هستند، با توجه به اوضاع و احوال جدید جهانی و بروز ستیزه‌های قومی در یوگسلاوی، بریتانیا، بلژیک و کانادا و بسیاری دیگر از کشورهای توسعه‌یافته صنعتی، با زیر سؤال بردن و نقد دیدگاه‌های قبلی خود و همفکران خویش مبنی بر اینکه هر چه دولت ملی توسعه‌یافته‌تر باشد، قومیت کم‌رنگ‌تر، رقیق‌تر و کم‌توان‌تر است، رشد فزاینده هویت‌های قومی در حال حاضر با وجود قوام و دوام دو توسعه‌یافته صنعتی، واقعیت جهان معاصر دانسته‌اند که در شرایط جدید، متأثر از نفوذ فزاینده هویت ملی، سازمان سیاسی، توزیع ارضی قدرت و سلطه فزاینده سازمان‌های جهانی سر برآورده‌اند. فرآیند مدرنیته کردن، به دلیل نیاز به الگوهای جدید رفتاری، فشارهای هم‌زمانی بر ادغام ملی و بر پایان مسئله قومیت وارد می‌کند که به نظر عده‌ای می‌تواند رودررویی سیاسی را موجب گردد. در بعد اقتصادی و اجتماعی بنا به قول بلانگر رستاخیز نهضت‌های قومی از ۱۹۶۰ به بعد، در بسیاری از جوامع چند فرهنگی، باید ناشی از افزایش رقابت قومی به‌ویژه رقابت شغلی، تلقی شود که این افزایش رقابت، خود نتیجه مدرنیته کردن، به‌ویژه شهرنشینی، توسعه بخش‌های درجه‌دو و سه اقتصادی، توسعه بخش سیاسی و سازمان فوق ملی و افزایش میزان سازمان‌ها تلقی شده است (منتظری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۰۰-۱۹۹).

نتیجه گیری

مسئله قومیت گرایی می تواند در تقابل با سیاست های ملی گرایی باشد و به بروز نزاع بر سر حفظ انسجام ملی یا دفاع از حیات قومی و تلاش برای ایجاد بسیج قومی منجر شود. مهم ترین عناصر خشونت های هویتی، کشمکش های داخلی قومی اقلیتی، ادعاهای مذهبی، هراس افکنی فرقه ای و برتری جویی ایدئولوژیک است.

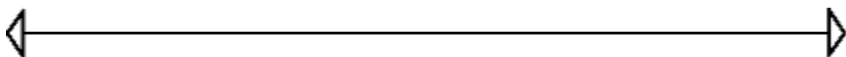


منبع: (طالبی و کریم زاده، ۱۳۹۷: ۸۰)

آنتونی اسمیت معتقد به طیفی بودن قوم گرایی است و بیان می دارد که یکی از شگردهای ناسیونالیست ها تبدیل طبقات قومی به جوامع قومی و تبدیل جوامع قومی به ملت های قومی است.

تبادل گرایی و مسالمت

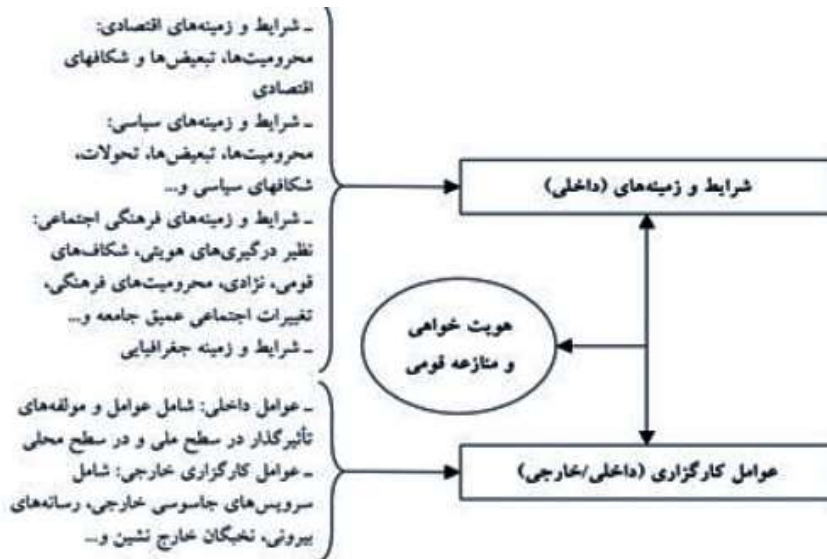
کشمکش و تضاد



پاکسازی قومی ناسیونالیسم قومی و تجزیه طلبی قوم مداری قوم محوری قوم گرایی

منبع: (دشتی، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

تعارضات قومی و ناآرامی های داخلی هم می تواند منشأ رفتار قومی داشته باشد و هم واکنشی در مقابل اقدام دولت مرکزی باشد.



منبع: (طالبی و کریم زاده، ۱۳۹۷: ۸۹)

سیاست‌های ظاهر شده می‌تواند به بروز همسان‌سازی منجر شود و یا در مقابل آن از الگوی تکثرگرایی برای رفع تنش‌های اقوام با حکومت مرکزی مورد توجه قرار بگیرد. نظام‌های اقتدارگرا و غیر دمکراتیک از الگوی حذف و همسان‌سازی اقوام استفاده می‌کنند و در مقابل نظام‌های دمکراتیک معتقدند که می‌بایست مسئله قومیت و پیوند آن با مرکز از بستر الگوهای تکثرگرایی و احترام متقابل حل و فصل شود. باید توجه داشت که مسئله قومیت و مدیریت آن پیوند تنگاتنگی با امنیت ملی دارد و از همین رو، لازم است که تا با بهره‌گیری از الگوی مناسب به این مقوله دست‌یافته شود. از طرفی نوع الگوی مدیریت می‌تواند در جوامع نامتجانس نیز تأثیرات عمیقی برجای بگذارد. در صورتی که گروه قومی یک گروه قومی دیگر را به‌عنوان تهدید علیه خود تلقی کند شاهد بروز خشونت رفتاری میان اقوام خواهیم بود. از جمله موارد مهم در مدیریت تخصیص منابع مادی و همچنین توجه به توسعه عادلانه است که می‌تواند به کاهش شکاف بین اقوام با مرکز و یا رقابت اقوام با یکدیگر منجر شود.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران. افسانه یا واقعیت، تهران: نشر نی.
- امیر احمدی، هوشنگ؛ شفیع، حسن (۱۳۷۷)، قومیت و امنیت (تأثیر سیاست‌های قومی رژیم پهلوی در پیدایش جنبش‌های قومی دسته‌جمعی در ایران)، فصلنامه مطالعات راهبردی، تابستان ۱۳۷۷، پیش‌شماره دوم، صص ۲۳۴-۲۰۷
- بارسلطان، سیده رویا (۱۳۹۶)، بررسی عوامل مؤثر بر همگرایی قومیت‌ها با تأکید بر ساختار امنیت کشور ایران، علوم و فنون مرزی، شماره ۱۳، صص ۱۷۴-۱۵۳
- برومندزاده، محمدرضا؛ نوبخت، رضا (۱۳۹۳)، مروری بر نظریات جدید مطرح شده در حوزه مهاجرت، فصلنامه جمعیت، شماره ۸۹ و ۹۰، صص ۹۰-۷۳
- جلالی، مهدی (۱۳۹۷)، بررسی تطبیقی هویت قومی و هویت ملی در میان دانش‌آموزان ترک آذری‌زبان و کردزبان (مطالعه موردی شهرستان میاندوآب)، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال سیزدهم، شماره ۳۷، زمستان ۹۷، صص ۹۸-۶۹
- چلبی، مسعود (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- دشتی، تقی (۱۳۹۰)، مفهوم شناسی قومیت و امنیت قومی به‌عنوان عنصری از جامعه سیاسی (به همراه شاخص‌های علمی برای تشخیص میزان و شدن قومیت)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۵۰-۱۴۱
- دشتی، تقی (۱۳۹۰)، مفهوم شناسی قومیت و امنیت قومی به‌عنوان عنصری از جامعه سیاسی (به همراه شاخص‌های علمی برای تشخیص میزان و شدن قومیت)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۵۰-۱۴۱
- راجر، مارتین (۱۳۷۷). سیاست قومی. مطالعات راهبردی، شماره ۱.
- ربانی، علی؛ ربانی، رسول؛ حسنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان)، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۲، پیاپی ۴۲، شماره دوم، صص ۹۴-۶۷
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۴). معرفی و نقد کتاب: نظریه ناسیونالیسم، اثر اموت اوز کریملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۴.

- رنجبر، مقصود؛ اصلانی، مسعود؛ افراسیابی، هادی (۱۳۹۷)، بررسی و تحلیل نظام سیاست‌گذاری قومی در ایران، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۴۵-۱۱۳
- زندى، ابراهيم (۱۳۸۰) بحران قومی و وحدت ملی: الگوی سیاست قومی در ج.ا.ا.، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال اول، شماره سوم و چهارم.
- صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۵)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- طالبی و کریم زاده (۱۳۹۷)، هویت خواهی و منازعه قومی (ارائه چارچوبی تحلیلی)، فصلنامه آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره سی و نهم، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۰۲-۶۷
- غلامی شکارسرای، محمدرضا (۱۳۹۵)، تحلیل گفتمان سیاست‌های قومی پس از انقلاب اسلامی (با تأکید بر دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۶)، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲۰، پائیز ۹۵، صص ۱۲۴-۱۱۱
- قیصری، نورالله؛ حسینی، سید مهدی (۱۳۹۲)، ابعاد و شاخص‌های امنیت پایدار؛ ۱ مبتنی بر مدل مهندسی همگرایی ملی، فصلنامه آفاق، سال پنجم، شماره بیستم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۰۷-۷۱
- گار، تد رابرت (۱۳۷۸). اقلیت‌ها، ملی‌گراها و برخوردهای سیاسی، ترجمه: حمیدرضا کریمی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول، پاییز.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۳). جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
- مجتهد زاده، پیروز ۱۳۸۱ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت
- محمودی، ابوالقاسم و همکاران (۱۳۹۸). ارزیابی الگوهای سیاست‌گذاری و مدیریت قومی در ایران. فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۶، شماره ۹۹.
- محمودی، ابوالقاسم؛ نویسنده: افضل، رسول؛ ذکی، یاشار؛ یزدان پناه، کیومرث (۱۳۹۸)، ارزیابی الگوهای سیاست‌گذاری و مدیریت قومی در ایران، مجلس و راهبرد « پاییز ۱۳۹۸، شماره ۹۹، صص ۲۷۶-۲۴۹
- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۹). فرهنگ، ارتباطات و تحولات قومی (بررسی نظری)، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۶.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

نواح، عبدالرضا؛ نبوی، سید عبدالحسین؛ حیدری، خیری (۱۳۹۶)، قومیت و احساس طرد اجتماعی، مخاطرات اجتماعی پیش رو (مورد مطالعه، قوم عرب شهرستان اهواز)، جامعه‌شناسی ایران، دوره هفدهم، شماره ۴، صص ۱۰۴-۷۴

هوشنگی، حمید (۱۳۹۶). سیاست‌گذاری عادلانه مدیریت تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه مقطع دکتری، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده معارف و علوم سیاسی.
منتظری، احمد؛ فقیه حبیبی، علی؛ بهنیا، مسیح (۱۳۹۸)، بررسی نسبت تنوع فرهنگی در ایران و حقوق بشر، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۲۵-۱۸۹